فهرست

[مقدمه 2](#_Toc129601691)

[بحث دلالی روایت اربعمائه 2](#_Toc129601692)

[مناقشه اول 2](#_Toc129601693)

[وجه اول 3](#_Toc129601694)

[وجه دوم 4](#_Toc129601695)

[مناقشه دوم 6](#_Toc129601696)

[مناقشه سوم 7](#_Toc129601697)

[مناقشه چهارم 7](#_Toc129601698)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم نظر با التذاذ و ريبه/جواز نظر به محارم/ادله

# مقدمه

در مستندات قول به وجوب ستر مابین سره و رکبه و جواز ماوراء این حد دلیل سوم عبارت بود از روایت اربعمائه که ملاحظه کردید بحث‌های مفصلی در سند روایت درباره قاسم بن یحیی و حسن بن راشد مطرح شد و به دلیل این‌که غیرازاین دو راویان دیگری هم حضور داشتند و اهمیت داشت بحث زیادی کردیم و درنتیجه این شد که لایبعد که شخص قاسم و حسن را با تجمیع شواهد توثیق کنیم علی‌رغم این‌که توثیق خاص به آن معنا نیست و به‌خصوص حسن را چون ابن ابی عمیر از او نقل می‌کند و علاوه بر این شاید قوی‌تر از این مسئله این است که حدیث اربعمائه قابل‌اعتماد هست و وثوق خبری بعید نیست ازاین‌جهت هم وثوق مخبری حسن و قاسم قابل‌اعتماد است و هم وثوق خبری اربعمائه بنابراین حدیث اربعمائه قابل‌اعتماد ازلحاظ سند یا خبر هست.

غیر از وجوه دیگری که می‌شود در باب حسن توثیق کرد ابن ابی عمیر نقل داشت که توثیق خوبی است. حاصل این شد که هم توثیق حسن و قاسم قابل توثیق است و هم اعتماد به حدیث اربعمائه قابل توثیق است. این مقام اول بود که بحث سندی بود.

# بحث دلالی روایت اربعمائه

آیا برفرض این‌که سند تمام باشد دلالت آن تمام است بر قول آقای خویی یا نه؟ وجه تقریر وجه دلالی را قبلاً عرض کردیم والان وارد مناقشاتی می‌شویم که می‌شود بر دلالت وارد کرد. جمله و فقره‌ای که در حدیث واردشده بود این بود:

وَ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: «إِذَا تَعَرَّى الرَّجُلُ نَظَرَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَطَمِعَ فِيهِ فَاسْتَتِرُوا لَيْسَ‏ لِلرَّجُلِ‏ أَنْ‏ يَكْشِفَ‏ ثِيَابَهُ‏ عَنْ فَخِذَيْهِ وَ يَجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ».[[1]](#footnote-1)

حق ندارد کسی و مردی در جمع لباس را از ران‌های خود بردارد این حاکی از این است که فخذ که مابین سره و رکبه است نگاه به آن جایز نیست این مبتنی بود بر مقدماتی که بر اساس آن استدلال تمام می‌شد.

## مناقشه اول

اولین مناقشه این است که «لَيْسَ‏ لِلرَّجُلِ‏ أَنْ‏ يَكْشِفَ‏ ثِيَابَهُ‏ عَنْ فَخِذَيْهِ» دال بر حرمت است یا خیر؟ اولین مناقشه این است که این جمله دال بر حرمت نیست به دلیل دو وجه که یک وجه درونی و نکاتی است که در این روایت هست و یکی هم بحث سیاق است.

### وجه اول

وقتی به يَجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ دقت کنید می‌بینید که نمی‌خواهد حرمت را استفاده کند و این فرمایش آقای زنجانی است که می‌فرمایند اگر این دال بر حرمت بود امام می‌خواست حکم تحریمی را بیان کند وجهی نداشت که يَجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ را استفاده کند و باید می‌گفت «لَيْسَ‏ لِلرَّجُلِ‏ أَنْ‏ يَكْشِفَ‏ ثِيَابَهُ‏ عَنْ فَخِذَيْهِ» و این‌که این را می‌گوید یعنی دارد یک ادب بین اثنین و بین قومی را بیان می‌کند و َیجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ اگر موضوعیت داشته باشد یعنی می‌خواهد ادبی از آداب را بیان کند و آداب مجالست با دیگران است و لیس تحریمی نیست و لیس تأدبی است و در عرب به دلیل نوع پوشش طبعاً وقتی می‌نشستند نمی‌توانستند پا را مستور کنند و خود َیجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ یعنی آداب بین قومی است و الا نیازی به بیان آن نبود و بدون آن مسئله تمام بود. این‌یک شاهد بر این‌که این فراز از روایت اربعمائه دال بر حرمت نیست بلکه یک کراهتی را بیان می‌کند. البته اگر این شاهد به‌تنهایی بود می‌شد از جهتی مناقشه کرد و گفت َیجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ خصوصیتی ندارد و الغای خصوصیت از آن می‌شود و مشیر به این است که کشف فخذ درحالی‌که دیگری می‌بیند اگر تأکید خود َیجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ به ما هو هو باشد یک مقداری به ادب نزدیک می‌شود ولی اگر بگوییم این می‌خواهد بگوید این کشف در مرئی دیگری باشد و در این صورت امام می‌فرماید کشف در جمع درحالی‌که ناظری باشد اشکال دارد و غیر آن‌که اشکالی ندارد و َیجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ کنایه ازا ین است که ناظری وجود دارد و در این صورت با دلالت بر حرمت هم سازگار است «لَيْسَ‏ لِلرَّجُلِ‏ أَنْ‏ يَكْشِفَ‏ ثِيَابَهُ‏ عَنْ فَخِذَيْهِ» درحالی‌که ناظری هم وجود دارد به‌جای این فرموده است و َیجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ و این قرینیتی با کراهت و تنزیه ندارد و بنابراین شاهد بودن و َیجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ برای عدم دلالت بر حرمت در لیس للرجل متوقف بر این است که ببینیم و َیجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ موضوعیت دارد یا کنایه‌ای از این است که ناظری وجود دارد پس در جمله و َیجْلِسَ بَيْنَ قَوْمٍ دو احتمال وجود دارد:

1. موضوعیت داشته باشد جلوس و مجالست در این حکم و موضوع حکم در این صورت قرینیتی پیدا می‌کند که می‌خواهد ادب مجالست را می‌گوید
2. احتمال دوم این است که کنایه از این است که کسی می‌بیند ولی یک فرد بارز را بیان کرده است این فرد غالبی است که ناظری وجود دارد و نگاه محقق می‌شود و این کنایه از کل است و در این صورت قرینه‌ای برای کراهت ندارد.

ممکن است کسی فرمایش آقای زنجانی را تقویت کند بر اساس احتمال اول بر مبنای این‌که اصل در عناوینی که در خطاب واقع می‌شود عدم کناییت است و اگر کسی این را بپذیرد که درست است در این صورت قرینیت پیدا می‌شود ولی اگر کسی از این اصل دست بردارد تبعاً احتمال دوم است و قرینیت ندارد.

روی قواعد همان احتمال اول است و قرینیت وجود دارد درعین‌حال اگر کسی نتواند اطمینان پیدا کند کناییت خیلی بعید نیست و اگر این به‌تنهایی باشد نمی‌توانیم به قرینه اکتفا کنیم ولی فی‌الجمله ترجیحی را بیان می‌کند برای قول به عدم دلالت بر حرمت.

### وجه دوم

وجه دوم مقوله سیاق است که در کلام آقای زنجانی و کلمات دیگران موردتوجه بوده است و آن این است که در این چهارصد دستوری که در این روایت آمده است اکثریت غالب احکام کراهت است و غلبه مطلق رویکرد ادبی و استحباب و تنزیهی در این فقرات کمک می‌کند بر این‌که بگوییم اینجا هم دال بر حرمت نیست البته این لیس للرجل جمله خبریه در مقام انشاء است و فی حد نفسه دال بر حرمت است اما وقتی در این بافت قرار می‌گیرد که این‌جور احکام غیر الزامی غلبه دارد شبیه نهی است و شبیه نفی در سایر فقرات است که از حکم الزامی ساقط می‌شود این هم بحث سیاق است که در اینجا بیان‌شده است البته ایشان می‌فرمایند در کل این روایت دو جا تعبیر نفی‌ای آمده است یکی در لیس للرجل و یکی هم وَ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي‏ عَنْ عَلِيٍّ ع فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: «لَيْسَ‏ لِلْعَبْدِ أَنْ‏ يَخْرُجَ‏ إِلَى سَفَرٍ إِذَا حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ- لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ **﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾**‏[[2]](#footnote-2)».[[3]](#footnote-3) است در اینجا هم قطعاً حرمت نیست وقتی ماه رمضان رسید حق ندارد که به مسافرت برود در اینجا هم حتماً با قرائنی که وجود دارد سفر در ماه رمضان حرمت ندارد و کراهتش هم بنا بر مشهور تا قبل از بیست و سوم است و اختلاف اقوالی وجود دارد و کراهت به دلیل این است که سفر کند که روزه نگیرد ولی اگر کاری داشته باشد اشکالی ندارد. ادله در اینجا تکلیف را روشن کرده است و لذا در دو جا این نفی واردشده است و در بقیه فقرات امرونهی است ولی غالب آن‌ها با شواهد داخلی و خارجی بر کراهت حمل شده است. ما رفت‌وبرگشت‌هایی در مورد سیاق داشتیم در این چند سال متوالی گاهی به نظرمان می‌آمد که سیاق قرینیتی ندارد و گاهی هم می‌گفتیم سیاق قرینیت دارد و درمجموع به این نتیجه رسیدیم که سیاق نه یک قرینیت مطلقه دارد و نه بی‌ارزش است و باید در هر مورد دقت کرد و اگر در این حدیث بپذیریم که در مجلس واحد بوده است سیاق قرینیت قوی دارد وقتی سیصد چهارصد فقره وارد شود که اکثریت آن‌ها کراهت و ندب باشد و حرمت و وجوب نباشد واقعاً این غلبه سیاق سایه می‌افکند و مانع می‌شود که مقدمات حکمت در آنجا تمام شود. احیاناً شواهد دیگری می‌شود آورد و کنار هم قرار دادن شواهد بعید نیست که مقدمات حکمت تمام نباشد بالاخره مقدمات حکمت در امر و نهی جاری می‌شود که بگوییم دال بر حرمت یا وجوب است با بودن جمله و یجلس بین قومٍ و از آن طرف سیاقی که بر این فقرات حاکم است بعید است که اطلاقی بر حرمت منعقد شود ازاین‌جهت بعید نیست که این جمله فی حد نفسه با این قرینه و قرائن دیگر مثل ارتکاز، این‌ها مانع از دلالت بر حرمت می‌شود و ارتکاز هم قوی است به‌عنوان دلیل سوم اینکه مرد در معاشرت‌های خودش با شرایط آن زمان واقعاً پوشاندن فخذ الزامی بوده باشد خلاف ارتکازات متشرعه است و این جهت این هم کمک می‌کند.

سؤال: عنوان کتاب که آداب امیرالمؤمنین است خودش می‌تواند قرینه‌ای باشد.

جواب: بله این هم درست است به شرطی بگوییم حدیث اربعمائه در آن کتاب بوده است که در این تردیدی داشتیم ولی ترجیحی داشتیم که این هم تلقی این است که برداشت ارتکازی مؤلف کتاب هم همین بوده است.

سؤال: با توجه به فرمایش اخیر با توجه به پوشش عرب اگر الزامی بود ...

جواب: بله این هم ارتکازی است که بیان کردیم.

علاوه بر این قرینه دیگر این است که عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعَمِائَةِ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاه‏[[4]](#footnote-4) چیزهایی که شایسته است و این هم نوعی قرینیت دارد بر این‌که عدم الزام است و بنابراین:

1. هم یجلس بین قوم علی وجهٍ و احتمال
2. هم سیاق
3. هم ارتکاز و تبادر ذهنی متشرعه که در اینجا وجوب نیست
4. و هم صدر روایت
5. درصورتی‌که بگوییم که در کتاب آداب امیرالمؤمنین بوده است

همه این‌ها دلالت بر این می‌کند این فقره دال بر حرمت نیست. و این‌ها همه نشان‌دهنده این است که عورت و مایناسب ستره تشکیکی است و در یک حدی کراهت است و در یک حد حرمت است.

سؤال: احتمالی هم که در روایت است که در مفهوم بیان بودن را نفی کند و آن این است در روایات اهل سنت می‌گوید سیره پیغمبر این بوده است که در میان جمع جوری حاضر می‌شدند که فخذشان دیده می‌شده است و این الزام را نفی می‌کند. عامی نقل کرده‌اند.

جواب: بله این هم ممکن است و تتبعی نداشتم.

مجموعه قرائن و شواهد مانع از اطمینان بر دلالت بر حرمت می‌شود. و این مجموعه امور شاید قرینیت داشته باشد.

سؤال: لیس در اینجا می‌شود گفت که دال بر حرمت است؟

جواب: بله جمله خبریه است در مقام انشاء که بیاید اصل این‌که حمل بر وجوب شود جمله خبریه نافیه است و در مقام انشا است قطعاً اگر این جمله تنها آمده بود دال بر حرمت بود و اگر از سیاق و قرائن بیرون بیاید دال بر حرمت است ولی وقتی در این بافت قرائن قرارگرفته است استفاده حرمت خیلی ضعیف می‌شود.

سؤال: تعبیرش مثل لاینبغی است؟

جواب: احتمالاً به دلیل قرائن است و اگر قرائن نبود دال بر حرمت بود و حتی قوی‌تر از این‌که بگوید لایکشف به دلیل این‌که جمله خبریه در مقام انشا است فی حد نفسه اگر مستقل بود دال بود ولی با این قرائن و در این بافت حدیث اربعمائه بعید نیست که بگوییم دال بر حرمت نیست و کراهت را افاده می‌کند و خود آقای خویی هم در جای دیگر این روایت را آورده است و شاید به همین دلیل باشد.

## مناقشه دوم

در صورتی این دلالت دلیل بر بحث ما می‌شود که الغای خصوصیت کنیم از مورد به محارم. این روایت در مورد حضور شخص در جمع و مربوط به مرد در جامعه است که ناظران چه مرد باشند چه زن غیر محارم‌اند در صورتی این روایت دال بر بحث ماست که بحث غیر مماثل محرم است الغای خصوصیت کنیم از مورد که غیر مماثل یا مماثل غیر محرم‌اند که وقتی میگوییم در مماثل یا غیر مماثل از غیر محارم نباید فخذ و مابین سره و رکبه را کشف کند پس در محارم هم حکم همین است. علی فرض این‌که این دال بر حرمت باشد کشف فخذ و مابین سره و رکبه باید این را الغای خصوصیت دهیم به جمع محارم که این پایه دیگر استدلال ماست. این مناقشه این قسمت را هدف می‌گیرد و برای ما واضح نیست که الغای خصوصیت باشد چون باید به آن اطمینان پیدا کنیم که کشف فخذ در بین محارم حکم فخذ در بین غیر محارم است.

سؤال: مماثل وقتی رعایتش لازم است غیر مماثل که اولویت دارد.

جواب: نه اولویت قطعاً نیست ازاین‌جهت که غیر مماثل است اگر اولویتی در آن باشد اما از آن طرف فضای جامعه با فضای خانه متفاوت است مانع است اولویت و الغای خصوصیت می‌شود و مناقشه دوم این است الغای خصوصیت و فحوا در اینجا محل تردید است چون فضای در خانه و شرایط تعاملی در خانه طوری است که این سخت‌گیری‌ها متعارف نیست و نمی‌گذارد الغای خصوصیت باشد. بنابراین وقتی بخواهید از این موضوع مماثل یا حتی غیر مماثل در جامعه به خانه برسید مانعی دارد که آن مانع این است که شاید در فضای خانه به دلیل امتزاج و اختلاط که وجود دارد و شرایط ویژه شارع تسهیلی دارد و به‌خصوص در زندگی قدیم با لباس‌ها و پوشش‌ها و آن فضا و هوا ممکن است مانع از این شود که حکم از آنجا به اینجا سرایت داده شود و این مناقشه دوم است که علی فرض حرمت در آنجا تسری آن به موضوع دیگر که در روایت مطرح نیست شاید قابل‌اعتماد نباشد به دلیل فضای خانه حتی اگر دال بر کراهت باشد الغای خصوصیت نشود لازم نیست حرمت باشد بگوییم این ادب تنزیهی در معاشرت‌های عمومی را بیان می‌کند و آیا می‌شود در خانه هم باشد و در صورت تنزیه با تسهیل کلی مانعی ندارد و احتمال آن می‌رود که الغای خصوصیت باشد ولی در دال بر حرمت الغای خصوصیت حتماً اطمینانی در آن نیست ولی در دلالت بر کراهت احتمال آن هست.

سؤال: فضای خانه چون محدودتر است خطر مسائل جنسی بیشتر است.

جواب: نه این اولین کلام است. شما در فضای امروز غربی که به سمت این است که همه معیارها را به هم بزند اگر این فضا عام و همیشگی بود ممکن است این را بگوییم ولی به‌صورت طبیعی در غالب نوع بشر در خواهر و مادر این نگاه در آن وجود ندارد این‌یک چیز خاصی است با محرکات بیرونی ولی در حدی نیست که الغای خصوصیت انجام شود ضمن این‌که اگر عناوین التذاذ و ریبه بیاید مشخص است که حرام است و حتی در مماثل هم حرام است.

سؤال: خب این‌ها برای پیشگیری از التذاذ است؟

جواب: نه این خیلی بعید است.

## مناقشه سوم

جهات دیگری هم در مناقشات مطرح است ولی چون قبول نداریم بیان نمی‌کنیم. مثل این‌که کشف ثیاب با نگاه ملازمه دارد یا نه و گفتیم که این ملازمه را قبول داریم و اگر کسی این را مستقلاً بیان کند می‌شود مناقشه دیگری باشد. ولی ما گفتیم که ملازمه بین آن‌ها را قبول کردیم. این مناقشه سومی است که پاسخ آن بارها داده‌شده است و درواقع مناقشه سوم این است که کسی ممکن است بگوید حتی اگر الغای خصوصیت کنید موضوع روایت کشف غیاب است ولی بحث ما در نگاه به مابین سره و رکبه است و این‌ها ملازمه ندارد ولی این مناقشه را قبول نداریم چون ملازمه دارد.

سؤال: ستر با حرمت نظر ممکن است ملازمه نداشته باشد ولی در این‌طرف ملازمه دارد.

جواب: بله اینجا خیلی واضح است که وقتی می‌گوید این‌طرف نباید کشف کند عرفا ملازمه دارد به این‌که نگاه دیگری حرام است.

## مناقشه چهارم

برفرض این‌که کشف و نگاه نسبت به فخذ و ما بین سره و رکبه حرام باشد با روایات دیگر معارض است همان‌طور که راجع به روایت قبل هم گفتیم این روایت می‌فرماید برفرض غمض عین از مناقشات قبلی می‌گوید نگاه به فخذ و مابین سره و رکبه حرام است مقابل آن روایاتی هست که می‌گوید الفخذ ما لیست بالعورة و العوره السوءتان، اینها باهم تعارض پیدا می‌کند و در این قسمت برخی از جمع‌هایی که می‌گفتیم در آن روایت در اینجا وجود ندا رد چون نسبت این روایت با روایت متعارض نسبت تساوی است خیلی راه واضحی برای عموم و خصوص مطلق وجود ندارد و حمل بر تخصیص وجود ندارد درحالی‌که در خبر حسین بن علوان یا خبر بشیر احتمال تخصیص بود ولی در اینجا احتمال ندارد و تعارض می‌شود. بله وجه جمع دیگری وجود داشت که حمل بر استحباب بود که در اینجا وجود دارد وقتی در جایی می‌گوید فخذ عورت نیست در جای دیگر می‌گوید لیس له ان ینظر مثل این‌که نهی را حمل بر تنزیه می‌کردیم مثل این‌که بگوییم الفخذ لیست بالعوره قرینه بر این است که لیس له ان ینظر حمل بر کراهت می‌کند. پس یا یک جمع می‌کنیم چون جمع تخصیص نیست در اینجا یا جمع بر تنزیه می‌کنیم بعد از تعارض که دال بر حرمت نیست و اگر تعارض باشد همان مسیری است که قبلاً گفتیم.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج5، ص23، أبواب أبواب أحكام الملابس ولو في غير الصلاة، باب10، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/23/فخذيه) [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره بقره، آیه 185. [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج10، ص182، أبواب أبواب آداب الصائم، باب3، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/10/182/سفر) [↑](#footnote-ref-3)
4. الخصال ؛ ج‏2 ؛ ص611 [↑](#footnote-ref-4)